**جلسه 100**

**دو‌‌شنبه - 11/02/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به این بود که نوافل ظهر و عصر آیا تا غروب آفتاب امتداد دارد به عنوان اداء و یا وقت نافله ظهر و عصر تا بلوغ ظل است به یک ذراع و دو ذراع و یا نظر برخی مثل محقق در معتبر که می‌‌گویند تا بلوغ ظل مثل شاخص نافله ظهر وقت دارد، ‌تا بلوغ ظل تا دوبرابر شاخص نافله عصر وقت دارد.

مرحوم آقای خوئی فرمودند حق با مشهور است که قائل شدند به این‌که نافله ظهر تا بلوغ ظل به یک ذراع، ‌دو هفتم شاخص بیشتر وقت ندارد و نافله عصر هم تا بلوغ ظل به دو ذراع، ‌چهار هفتم شاخص بیشتر وقت ندارد. چون روایات صحیحه داریم که مفادش این است مثل صحیحه زراره که فاذا بلغ فیئک ذراعا من الزوال بدأت بالفریضة و ترکت النافلة و اذا بلغ فیئک ذراعین بدأت بالفریضة و ترکت النافلة و همین‌طور فرمود لک ان تتنفل من زوال الشمس الی ان یمضی ذراع و همین‌طور در موثقه عمار: للرجل ان یصلی من نوافل العصر ما بین الاولی الی ان تمضی اربعة اقدام فاذا مضت الاربعة اقدام، که همان دو ذراع است، ‌و لم یصل من النوافل شیئا فلایصل النوافل.

اما کلام محقق در معتبر که استدلال کرد به این‌که نافله ظهر تا رسیدن سایه به مثل شاخص وقت دارد و نافله عصر تا رسیدن شاخص [سایه] به دوبرابر شاخص به این‌که در روایت علی بن حنظلة آمده است که: القامة ذراع و القامتان ذراعان.

خب این روایت سندش ضعیف است. وانگهی این روایت نگفته الذراع قامة و الذراعان قامتان؛ تفسیر ذراع نکرده، تفسیر قامت کرده. یعنی اگر ما در یک جایی لفظ قامت بکار بردیم مقصودمان ذراع بوده، اگر در یک جایی گفتیم که اذا مضی من الزوال قامة صل الظهر و اذا مضی من الزوال قامتان صل العصر، ‌مقصودمان همین ذراع و ذراعان بوده. نه این‌که هر کجا گفتیم ذراع مقصودمان قامت بوده. مثل این‌که بگویند الفقاع خمر غیر از این است که بگویند الخمر فقاع. این‌ها با هم فرق می‌‌کند. القامة ذراع، ‌مراد از قامت در روایات ما ذراع است نه این‌که مراد از ذراع در روایات ما قامت است.

یک روایت دیگری هم ایشان نقل می‌‌کند از علی بن حنظلة که: و کانت قامة‌ رجل النبی ذراعا.

اصلا این روایت به این شکل بی معناست. اندازه قدم پیامبر یک ذراع بود؟! این ظاهرا رحل است. و کان قامة رحل النبی ذراعا. اندازه رحل پیغمبر، آن بارانداز روی شتر، به اندازه یک ذراع بود. برای همین وقتی گفتند قامت مقصود ذراع بوده.

پس این استدلال محقق در معتبر درست نیست.

برخی به نفع محقق در معتبر استدلال کردند گفتند اطلاقات کافی است دیگه. اطلاقات گفته که نوافل ظهر بخوانید، ‌نوافل عصر بخوانید. این روایاتی هم که شما خواندید که لک ان تتنفل من الزوال الی ان یمضی ذراع، آقایان‌ که جواب دادند گفتند در باب مستحبات ما حمل مطلق بر مقید نمی‌کنیم؛‌ حمل می‌‌کنیم بر اختلاف مراتب استحباب.

واقعا این استدلال عجیب است.

اولا: کدام اطلاق؟ شما یک اطلاق پیدا کنید که به لحاظ وقت نوافل مطلق باشد نه این‌که در مقام تشریع اصل نوافل باشد، ‌در مقام تعداد نوافل باشد، ‌یا در مقام بیان وقت اجزاء فرائض. ما روایاتی داریم در ضمنش امر به نوافل هم می‌‌کنند. ما یک حدیثی که راجع به وقت نوافل مطلق باشد ما نداریم. یا تعداد نوافل را بیان کرد و یا ترغیب به نوافل کرد و یا در مقام بیان وقت فرائض بود، ‌در ضمنش امر به نوافل هم کرد قبل از فرائض.

این مطلب را مرحوم آقای خوئی هم در اینجا فرمودند. این را داشته باشید! که ما اطلاقی نداریم به لحاظ وقت نوافل.

[سؤال: ... جواب:] ان شئت قصرت او طولت دیگه چقدر تطویل؟ تا غروب آفتاب؟ از اذان ظهر تا غروب آفتاب کسی نافله ظهر و عصرش طول می‌‌کشد؟ این تطویل متعارف است. تطویل متعارف تا بلوغ ذراع و ذراعین بیشتر نیست. مگه چقدر می‌‌خواهد نافله ظهر و عصر را تطویل بدهد؟ آن هم ناظر است به حیث تطویل نه ناظر است به حیث خروج وقت نوافل.

بر فرض اطلاقی داشته باشیم که بگوید نوافل مطلقا مشروع است، ‌اطلاقش اقتضاء کند که موقت به وقت خاصی نیست، ‌این مطلب درست نیست که ما در اوامر مستحباب حمل مطلق بر مقید نباید بکنیم. جایی که مطلق و مقید مثبتین هستند، مثل زر الحسین علیه السلام با زر الحسین علیه السلام فی یوم عرفة یا مع الغسل بماء الفرات، بله، ما حمل مطلق بر مقید نمی‌کنیم. اما اگر یکی مثبت بود، ‌دیگری نافی، یک حدیث بگوید زر الحسین علیه السلام، ‌یک حدیث بگوید لاتزر الحسین علیه السلام و انت محدث مثلا، چرا حمل مطلق بر مقید نکنیم؟ اوامر شرطیه در مستحبات ظهور در تقیید مستحبات دارد به این‌که مشتمل بر آن شرط باشد.

اینجا هم آن صحیحه زراره و موثقه عمار گفت: لک ان تتنفل من الزوال الی بلوغ ذراع فاذا بلغ ذراعا بدأت بالفریضة و ترکت النافلة. چطور این منشأ حمل مطلق بر مقید نباشد؟!

و اگر شما واقعا دلیل بر قول محقق در معتبر را تمسک به اطلاقات می‌‌دانید، چرا قول محقق در معتبر؟ بیاید قول صاحب عروه را بگویید، ‌قول مرحوم استاد را بگویید که می‌‌گویند نوافل ظهر و عصر تا غروب آفتاب امتداد دارند. چرا حال که مطلق می‌‌دانید اوامر به نوافل را، ‌مختص می‌‌کنید آن را به ما قبل بلوغ الظل مثل الشاخص أو مثلی الشاخص.

از اینجا یک توقعی ایجاد می‌‌شود. توقع این است که بسیار خوب، ‌ما که در مقابل حق تکبر نداریم، ‌بیایید همین قول را بپذیریم، عناد با حق را که نداریم. می‌‌پذیریم طبق اطلاقات که وقت نوافل تا غروب آفتاب امتداد دارد. و دلیل هم بر این ذکر می‌‌کنیم. مرحوم استاد فرموده‌اند: ما یک روایتی پیدا کردیم موثقه ابی بصیر. در موثقه ابی بصیر آمده که: عن ابی عبدالله علیه السلام الصلاة فی الحضر ثمانیة رکعات اذا زالت الشمس ما بینک و بین ثلثا القامة، ‌دو سوم شاخص و اذا ذهب ثلثا قامة بدأت بالفریضة.

خب دو سوم شاخص یعنی چهار هفتم و یک مقدار اضافه، بیشتر از دو هفتم شاخص است که ذراع است، بیشتر از چهار هفتم شاخص است که ذراعین است. مرحوم استاد فرمودند پس معلوم می‌‌شود آن روایاتی که می‌‌گفت اذا بلغ فیئک ذراعا بدأت بالفریضة و ترک النافلة او از باب مراتب استحباب است. یعنی اولی این است که نماز نافله ظهر را تا دو هفتم شاخص نرسیده بخوانی، ولی اگر نخواندی تا دو سوم شاخص که می‌‌شود چهار هفتم و اندی فرصت داری.

بعد مرحوم استاد فرمودند یک وقت به ما نگویید پس چرا شما می‌‌گویید تا غروب آفتاب وقت است؟ ایشان فرمودند وقتی این دو روایت همدیگر را شکاندند و آن روایتی که نهی دارد، ‌ترکت النافلة حمل شد بر مراتب استحباب، خب این موثقه ابی بصیر که ظهور ندارد در این‌که نهی می‌‌کند از اتیان به نافله بعد از بلوغ دو سوم شاخص. اگر روایت ناهیه از نافله را حساب کنید که صحیحه زراره و موثقه عمار بود، ‌این موثقه ابی بصیر آن را شکاند، صریحا گفت تا دو سوم شاخص فرصت دارید، موثقه ابی بصیر هم که نهی نکرده است از اتیان به نافله بعد از آن، صرفا گفته بدأت بالفریضة؛ نگفته ترکت النافلة که. بدأت بالفریضة از باب این‌که بدأ‌ به فریضه، اولی است. معلوم است در مقام افضل و غیر افضل می‌‌گویند بدأت بالافضل دیگه اما نهی که نمی‌کنند از غیر افضل.

پس ما این روایات مقیده را شکاندیم، ‌صلاحیتش را برای تقیید از بین بردیم. بر می‌‌گردیم به اطلاقات. کدام اطلاق؟ مرحوم استاد فرمودند بگذار یک اطلاق برایت پیدا کنم. صحیحه ذریح محاربی: قلت لابی عبدالله علیه السلام متی اصلی الظهر؟ از وقت سؤال می‌‌کند، متی اصلی الظهر؟ قال صل الزوال ثمانیة، ‌هشت رکعت نافله ظهر است دیگه، ‌ثم صل الظهر ثم صل سبحتک طالت او قصرت ثم صل العصر، این را هم می‌‌توانید بگویید در مقام اطلاق از حیث وقت نوافل نیست؟ خود سائل دارد سؤال از وقت می‌‌کند، ‌متی اصلی الظهر؟ پس این روایت مطلقه پیدا شد. ببینید! چه جور فنی مطرح کردند. این روایت مطلقه پیدا شد، روایات ناهیه از نافله بعد بلوغ الظل ذراعا توسط موثقه ابی بصیر حمل شد بر اختلاف مراتب فضل، موثقه ابی بصیر هم که نهی نمی‌کرد از نافله بعد از بلوغ الظل ثلثی القامة، ‌دیگه همه چیز دست به دست هم داده، ‌ثابت می‌‌کند که استحباب نوافل ظهر و عصر تا غروب آفتاب امتداد دارد.

به نظر ما این فرمایش استاد قابل مناقشه است. راجع به موثقه ابی بصیر ما احتمال قوی می‌‌دهیم که مراد از این‌که اذا ذهب ثلثا القامة بدأت بالفریضة، فریضه عصر باشد، طبق همان روایت که می‌‌گفت اذا بلغ ذراعین صل العصر. ذراعین یعنی چهار هفتم شاخص. دو سوم شاخص هم حدودا چهار هفتم شاخص است، بقیه می‌‌شود کسر اعشاری‌؛ دیگه عرفی نیست بیانش. و اصلا ما معتقدیم آن‌که فرمود که الصلاة فی الحضر ثمان رکعات اصلا معلوم نیست نوافل را بگوید. شاید همان نماز ظهر و عصر معمولی را می‌‌گوید که در حضر چهار رکعت نماز ظهر است، ‌چهار رکعت نماز عصر است در سفر قصر می‌‌شود. اما اگه بگویید بعید است، ‌مطلب که واضح بوده‌، ‌برای چی بگویند، پس لابد نوافل را می‌‌گویند، حرفی نداریم، ‌نوافل را بگویند، ‌اما این‌که اذا بلغ ثلثی القامة بدأت بالفریضة روشن نیست که مراد بدأت بالظهر باشد. به قرینه سایر روایات این یعنی دیگه رها کن نوافل را، ‌نماز فریضه را بخوان‌ که طبعا نماز فریضه الان نماز عصر است دیگه.

[سؤال: ... جواب:] نه. مفروغ‌عنه گرفته که این آقا قبلا ظهر را خوانده. دیگه بعد از این‌که چهار هفتم شاخص شد جنس نوافل هم وقتش می‌‌گذرد. جنس نوافل یعنی بما فیه نوافل عصر. دیگه بر سراغ جنس فرائض.

ما این احتمال را می‌‌دهیم.

اگه شما بگویید آخه هر احتمالی مطرح کردنش درست نیست، این احتمال شما خلاف ظاهر است، ظاهر این روایت همانی است که مرحوم استاد گفتند که مراد از بدأت بالفریضة این است که وقتی دو سوم شاخص شد دیگه نافله ظهر را نخوان خود فریضه ظهر را بخوان، بر فرض شما این احتمالی که ما دادیم که معنای بدأت بالفریضة یعنی چهار هفتم شاخص شد جنس نوافل را بگذر کنار، ‌سراغ جنس فریضه که طبق روایات دیگر جنس فریضه‌ای که الان وقت فضیلتش است نماز عصر است، اگر این احتمال ما را نپذیرید، عرض ما این است:‌ جناب استاد! این روایت که می‌‌گوید بدأت بالفریضة ظاهرش نهی از نافله است؛ ظاهرش این است که دیگه حد نوافل تمام شد. لازم نیست صریح بگوید ترکت النافلة؛‌ همین که می‌‌گوید لک، ‌تعبیر روایت این است: الصلاة فی الحضر ثمانی رکعات اذا زالت الشمس ما بینک و ما بین ثلثا القامة. شما این را به نوافل زدید، ‌به نوافل ظهر زدید، ‌خب ما بینک و ما بین ثلثا القامة، ‌فاذا ذهب ثلثا القامة بدأت بالفریضة یعی وقت نوافل ظهر تمام شد. ظاهرش این است که دیگه. خب خود همین می‌‌شود مقید اطلاقات. البته این قولی است که هیچکس قائل نشده که بگوییم حد اقصی نوافل ظهر چهار هفتم شاخص است. یعنی دو سوم شاخص. ولی روایت ظاهرش این می‌‌شود دیگه. ظاهرش این است که این حد اقصی نوافل ظهر را بیان می‌‌کند اگر استظهار می‌‌کنید که مراد از آن، ‌نوافل ظهر است.

ثانیا: این‌که شما فرمودید ما رجوع می‌‌کنیم به اطلاق صحیحه ذریح محاربی واقعا این صحیحه اطلاق دارد؟! ظاهر این صحیحه این است که از هنگام زوال، ‌متی اصلی الظهر؟ صل الزوال ثمانی، ‌از اذان ظهر شروع می‌‌کند هشت رکعت نافله ظهر می‌‌خواند، ‌ثم صل الظهر، ‌بعد نماز ظهر می‌‌خواند، ‌ثم صل سبحتک قصرت او طولت ثم صل العصر، این واقعا متعارف است که تا اینقدر طول بکشد که تا غروب آفتاب طول بکشد یا حتی بلوغ الظل مثلیه طول بکشد؟ این متعارف نیست. این عرفی نیست. دیر شروع کند نوافل را حرفی نیست اما فرض این است که در این روایت می‌‌گوید متی اصلی الظهر؟‌ قال صل الزوال.

[سؤال: ... جواب:] صل الزوال یعنی صل عند الزوال ثمان رکعات، نافله ظهر. زوال شمس که خواندنی نیست.این یعنی صل عند الزوال؛‌ زوال ظرف است دیگه.

[سؤال: ... جواب:] طالت او قصرت در نافله عصر... آخه متعارف نیست. ... نخیر ظاهر این روایت این است که از هنگام زوال شروع می‌‌کنی این نمازها را می‌‌خوانی. هشت رکعت نافله را، ‌نافله ظهر را هنگام اذان ظهر می‌‌خوانی، ‌بعد نماز ظهر را می‌‌خوانی، ‌بعد نافله عصر را می‌‌خوانی. خود سبحتک ظاهرش این است که فاصله بین این نمازها را فقط این سبحه، این نمازهای نافله ایجاد کرده. می‌‌دانید چهار هفتم شاخص حدودا نزدیک دو ساعت و اندی بعد از اذان ظهر است. بابا ! دو ساعت اندی می‌‌خواست سوره بقره را هم بخواند تمام می‌‌شود. این خلاف ظاهر است فصل به غیر نماز. وانگهی در این روایت که وقت نوافل را نپرسید؛ او گفت متی اصلی الظهر؟ وقت ظهر را بیان می‌‌کند نه وقت نوافل را.

[سؤال: ... جواب:] کدام روایت را می‌‌گویید؟ ... آقا! موثقه عمار ساباطی او اصلا متنش را کامل نخواندیم چون متنش مضطرب است. اگر می‌‌خواهید متنش را بخوانید آقای خوئی هم مجبور بوده متن را تصحیح کند. متن این است: للرجل ان یصلی الزوال ما بین زوال الشمس الی ان یمضی قدمان، ‌دو هفتم شاخص، فان کان قد بقی من الزوال، ‌خب اشتباه کرده عمار، این ظاهرش این است که فان کان قد بقی من الزوال نیست، ‌این، ‌فان کان قد بقی من الذراع است، اگر مستنسخ اشتباه کرده باشد، ‌زوال نیست. ذراع است. یعنی به ذراع، ‌همان قدمین، اگر دیر کردی نوافل ظهر را، جوری خواندی که به اندازه یک رکعت مانده به ذراع، ‌به دو هفتم شاخص، یک رکعت مانده، ‌فان کان قد بقی من الزوال، قد بقی من الزوال یعنی کی؟ آقا! می‌‌گوید فان کان قد بقی من الزوال رکعة واحدة او قبل ان یمضی قدمان اتم الصلاة حتی یصلی تمام الرکعات. می‌‌گوید اگر قبل از این‌که دو هفتم شاخص بشود، ‌شروع کردی به نوافل ظهر ولی تمامش نکردی، ‌خب تمامش بکن، فان کان مضی قدمان، ‌ولی اگر قبل از این‌که یک رکعت نافله ظهر بخوانی، دو قدم یعنی دو هفتم شاخص گذشت، بدأ بالاولی، ‌دیگه نافله نخوان. بدأ بالاولی. وقتی دو هفتم شاخص شد، ‌ان مضی قدمان قبل ان یصلی رکعة‌ از آن نافله ظهر، ‌بدأ بالاولی یعنی بدأ بالظهر و لم یصل الزوال، ‌دیگه آن نوافل ظهر را نمی‌خواند مگر بعدا به عنوان قضاء. بعد می‌‌گوید و للرجل ان یصلی من نوافل الاولی، ‌خوب گوش دهید حالا که می‌‌گویید موثقه عمار چی می‌‌گوید؟ بعد می‌‌گوید و للرجل ان یصلی من نوافل الاولی، ‌این هم اشتباه است، این هم من نوافل العصر باید باشد، ‌للرجل ان یصلی من نوافل العصر ما بین الاولی الی ان تمضی اربعة اقدام. مکلف بین نماز ظهر که خواند و بین چهار هفتم شاخص فرصت دارد برای نوافل عصر. للرجل ان یصلی من نوافل العصر که آقای خوئی هم همین‌جور تصحیح کرده‌، ما بین الاولی یعنی ما بین الظهر، الی ان تمضی اربعة اقدام، فان مضت الاربعة اقدام و لم یصل من النوافل شیئا فلایصل النوافل، اگر چهار هفتم شاخص نوافل عصر را نخوانی دیگه بگذار کنار، ‌نماز عصر بخوان بعدا نافله عصر را قضاء کند. این‌که به نفع ما است.

و لذا به نظر ما این صحیحه ذریح محاربی ظهوری در اطلاق وقت نوافل ندارد که به او رجوع کنیم و اگر ظهور هم داشت، این موثقه ابی بصیر حد اقصی آن را ذکر کرده است.

از این بحث می‌‌گذریم. فالاظهر ما علیه المشهور وفاقا للسید الخوئی من ان وقت نافلة الظهر ینتهی بعد از این‌که سایه به دو هفتم شاخص برسد. بعدش دیگه مشروع نیست نماز نافله ظهر خواندن مگر رجائا. اگر می‌‌خواهید مشروع باشد، قصد جزمی بکنی، نذر کردی نافله ظهر بخوانی، به نذرت وفاء‌ بکنی، ‌اول نماز ظهر را بخوان، بعدش می‌‌خواهی نافله ظهر را قضاء کنی، بعضی‌ها می‌‌گویند لاتطوع فی وقت الفریضة، ‌حالا دیگه وقت فضیلت نماز عصر است. ما این را بعدا خواهیم گفت حمل بر کراهت می‌‌کنیم لاتطوع فی وقت الفریضة. و لذا می‌‌گوییم بعد از این‌که نماز ظهر خواندی می‌‌توانی نافله ظهر را قضاء کنی. و این قضاء است چون در وقتش نیاوری یعنی قضاء. ولی اولی این است که نافله عصر را الان بخوانی نماز عصر را بخوانی بعد از نماز عصر نافله ظهر را قضاء‌ کنی که دیگه مصداق تطوع در وقت فریضه هم نباشد.

اما مسئله دوم: المشهور عدم جواز تقدیم نافلتین الظهر و العصر فی غیر یوم الجمعة‌ علی الزوال. لکن الاقوی جوازه خصوصا ان علم بعدم التمکن من اتیانهما بعده.

صاحب عروه می‌‌گوید:‌ مشهور گفتند نافله ظهر و عصر را در غیر روز جمعه حق ندارید بر اذان ظهر مقدم کنید و لو بدانید بعد از اذان متمکن نیستید از اتیان نوافل ظهر و عصر و لکن اقوی جواز تقدیم نوافل ظهر و عصر است حتی در غیر روز جمعه مطلقا و لو در حال اختیار.

در مسئله سه قول است:

قول اول قول مشهور: عدم جواز تقدیم نافله ظهر و عصر بر زوال مطلقا.

قول دوم همین قول صاحب عروه که جمعی از متاخر المتاخرین هم قائل شدند: جواز تقدیم مطلقا.

قول سوم تفصیل مرحوم شیخ. مرحوم شیخ تفصیل داده. فرموده اگر کاری داری که مانع می‌‌شود نافله ظهر و عصر را بعد از اذان بخوانی می‌‌توانی تقدیم کنی بر اذان.

مرحوم آقای خوئی نوعا تمایل به خلاف مشهور زیاد دارد دیگه. اینجا هم فرموده که همین قول شیخ طوسی خوب است. خلاف مشهور است، باشد مهم نیست. به چه دلیل؟ ایشان فرموده صحیحه اسماعیل بن جابر:‌ قلت لابیعبدالله علیه السلام انی اشتغل (خوب دقت کنید!) من مشغول کاری هستم‌ قال فاصنع کما تصنع، ‌همان کاری که می‌‌کنی بکن، ‌یعنی به کارت ادامه بده، ‌صل ست رکعات، ‌آن شش رکعت نافله ظهر را می‌‌گوید، ‌حالا دو رکعتش می‌‌ماند، می‌‌گوییم، ‌اذا کانت الشمس فی مثل موضعها من صلاة العصر یعنی ارتفاع الضحی و اعتد بها من الزوال. آقای خوئی می‌‌گوید می‌‌دانید معنایش چیه؟ معنایش این است که امام می‌‌فرماید تو مشغولی، ‌حالا که مشغولی بگذار حکمت را بگویم، ‌فاصنع، حالا که مشغولی حکمت این است: از اذان ظهر تا وقت نماز عصر چهار هفتم شاخص می‌‌گذرد، قرینه سازی بکن، نقطه مقابلش، ‌قبل از زوال خورشید در جایی است، نقطه مقابل با آن جایی که خورشید در هنگام وقت نماز عصر هست، چهار هفتم شاخص از آن طرف، بعدش این‌جور حساب کن، ‌نماز نافله ظهر را بخوان.

مرحوم صاحب عروه چرا قائل شده به جواز تقدیم مطلقا؟ چون ایشان معتقد است ما روایت مطلقه داریم دال بر جواز تقدیم مطلقا.

ما پس بحث‌مان در دو مرحله واقع می‌‌شود: یکی این‌که مشهور که قائلند به عدم جواز تقدیم، این صحیحه اسماعیل بن جابر را چی می‌‌کنند؟ دوم این‌که روایات مطلقه را که دال بر جواز تقدیم است مطلقا چی می‌‌کنند؟

تامل بفرمایید ان‌شاءالله تا فردا.